

مهره صلح با تضمین

مصرع بیدل

مهره صلح پنهانست این **افعی** را در دهن
مار گزیده بیم دارد از دورنگی های رسن
آئینه دل را زنگار مکدر کرده است
شمع را خلوتیست با روشنی ها در لگن
بهشت آرزو را عارف هوس منزل خوانده است
زانرو رنگ ها چیده است در غبار وهم و زن
از لاهور تا به قطر، وز قطرتا به ریاض
فارمول حل معما پیچیده در واشنگتن
در مناققت نیست صدق سلوک را ، انتظار
" گردش چشمی که دارد این فرنگی انجمن "
کی دهند حلوا به کسی تادندان نشکنند
ساغر صلح را نتوان از دست غیر سرکشیدن
سال ها سوختیم از چرب زبانی های مدعی
" شمع را یک گردش رنگست و صد دامن زدن "
کارزار شوق وسعی ما در جهان صلح خواه بود
قاصد مدعی را خیری نیست از آمدن
از تجزیه داریم عار، باشد نصیب مدعی
ما نمی گردیم جدا ، چون دو روحیم در یک بدن

تاجک وپشتون، از یک و همه اقوام وطن
گردیم متحداین فتنه را سر پیچیم **در کفن**
از فروغ شعله خودی باید بود آتش خصال
چون کردار میرمجلس نیست مانع را سد شکن
م.ش.فروغ 2013/07/22